

## بستن دوسیه مرگ ۷۰ پناهجو توسط هنگری

پولیس هنگری روز جمعه اعلام کرد که تحقیقات در مورد مرگ ۷۱ مهاجر افغان، سوریبایی و عراقی را بسته و از مقامات عدلی این کشور خواهان صدور حکم در مورد نه تن از متهمان بازداشت شده گردید. یکی از بازداشت شدگان افغان است. مقامات هنگری می‌گویند که این افراد اعضای یک باند جنایت‌کار قاچاق انسان هستند که در نتیجه تلاش‌شان به قاچاق، شماری از مهاجران در یخچال یک لاری جان‌شان را از دست دادند. هشت تن از افراد بازداشت شده شهروندان مجاری (از هنگری) می‌باشند و یک تن‌شان افغان است. اجساد این مهاجران در لاری که رها شده بود در مسیر یک شاهراه در نزدیکی ویانا پایتخت اتریش پیدا شد. این رویداد اندکی قبل از آغاز بحران مهاجرت به اروپا و باز شدن مسیر بالکان بود. قاچاق‌چیان مهاجرانی را از افغانستان، سوریه و عراق در این یخچال پنهان کرده بودند تا از مرزهای اروپایی عبور دهند، اما آنها به خاطر کمبود آکسیجن خفه شده و یخ زدند. هنگری اولین کشور اروپایی بود که موج مهاجران به آن وارد می‌شد، این کشور همچنان اولین کشور در اتحادیه اروپا بود که در سال ۲۰۱۵ و در پی بحران مهاجرت مرزها را به روی مهاجران بست و با حصارهای مرزی مجهز ساخت.

سال چهارم، یکشنبه، ۲۰ حمل ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۹ اپریل ۲۰۱۷

شماره ۱۲۷

## والی نام نهاد طالبان در جمع شورشیان کشته شده در قندز

گزارش‌ها از شمال شرق افغانستان در ولایت قندز از تلفات سنگین جنگ‌جویان داخلی و خارجی گروه طالبان در عملیات‌های هوایی و زمینی نیروهای امنیتی خبر می‌دهند.

هرچند سخن‌گوی گروه طالبان از ملا مظلوم‌یار به عنوان والی‌شان نام برده ولی مسؤلان محلی در ولایت قندز می‌گویند معاون والی این گروه ملا اسدالله مظلوم‌یار، معاون والی گروه طالبان برای ولایت قندز با ۱۴ نفر از افراد دیگر این گروه کشته شده‌اند.

عبدالحمید حمیدی، فرماندهی پولیس قندز می‌گوید این عضو کلیدی گروه طالبان در ولسوالی دشت ارچی ولایت قندز کشته شده و شمار دیگر آنان زخمی گردیده‌اند. در همین حال قول اردوی ۲۰۹ شاهین در شمال کشور می‌گوید که در این جریان ۱۷ نفر از اعضای گروه طالبان به شمول مظلوم‌یار و شش شهروند تاجیکستانی کشته شده‌اند. اما ذبیح‌الله مجاهد، سخن‌گوی گروه طالبان با رد این خبر می‌گوید که کشته شدن «والی» نام‌نهادشان برای ولایت قندز نادرست است.

این در حالی‌ست که حدود یک‌ماه پیش ملا عبدالسلام، والی نام‌نهاد گروه طالبان که در نبردهای شمال شرق به ویژه قندز نقش فعالی داشت نیز در ولایت قندز کشته شد. ولایت قندز از جمله ولایت‌های ناامن در کشور است که در دوسال اخیر شاهد درگیری‌های شدیدی میان نیروهای امنیتی و طالبان بوده‌است.

## کالاهای قزاقستانی جایگزین کالاهای بی کیفیت پاکستانی

اتاق تجارت و صنایع کشور تأکید می‌کند که روابط تجاری افغانستان و قزاقستان در حال گسترش بوده و اموال تجاری قزاقستان می‌تواند جایگزین خوبی برای کالاها و محصولات بی کیفیت پاکستان در افغانستان باشد. اتاق تجارت و صنایع افغانستان با سفارت قزاقستان شنبه (۱۹ حمل) نشستی را زیر عنوان "تواصل تجاری افغانستان و قزاقستان" در کابل برگزار کردند.

در این نشست مسؤلان هر دو کشور روی گسترش همکاری‌های تجاری میان افغانستان و قزاقستان تأکید کردند. خان جان الکوزی، معاون اول هیأت مدیره اتاق تجارت و صنایع افغانستان گفت، روزبه‌روز تجارت و مسایل ترانزیتی میان افغانستان و قزاقستان وسعت پیدا می‌کند. او افزود که کشور قزاقستان یک مرکز تجاری را در کابل ایجاد کرده و یک مرکز تجاری افغانستان قرار است در شهر آلماتا ایجاد شود.

آقای الکوزی افزود که در حال حاضر ۴۴ شرکت قزاقستانی به ارزش ۳۰ میلیون دالر در افغانستان سرمایه‌گذاری کرده‌اند. به گفته وی افغانستان می‌خواهد در بخش ترانزیت، سرمایه‌گذاری و تجارت با کشور قزاقستان روابط مستحکم داشته باشد. الکوزی تأکید کرد که قزاقستان یک حلقه بزرگ ترانزیتی برای چین، روسیه و افغانستان به شمار می‌رود و مقام‌های قزاقستان تعهد کرده‌اند که در بخش ترانزیت کشور افغانستان را همکاری کنند. به گفته وی افغانستان سالانه ۴۲۶ میلیون دالر اموال تجاری را از کشور قزاقستان وارد می‌کند و به ارزش ۱۱ میلیون دالر به آن کشور صادر دارد.

## چالش‌های مبارزه با هراس افگنی



گه کوهبندی

چینایی‌ها و روس‌ها که هر کدام به نوعی از ظهور و توسعه داعش در افغانستان نگرانند، می‌توانند این نگرانی را با ورق دیگر تروریسم و آن هم تمویل جدی‌تر تروریسم طالبانی پاسخ گفته و ابعاد فاجعه را به بسیار آسانی و آن هم به گونه‌ی نیابتی توسعه دهد. دقیقن ۱۵ سال از مبارزه‌ی ناتو با پدیده‌ی تروریسم طالبانی، کشت و قاچاق خشخاش می‌گذرد، اما برخلاف ادعای مقامات این سازمان آن دو پدیده نه تنها کاهش نیافته، بلکه به شدت و آن هم به گونه‌ی غیرقابل تصور افزایش داشته است.

۳

ع. احمدی

توغل

## چالش‌های افغانستان در عصر تکنالوژی



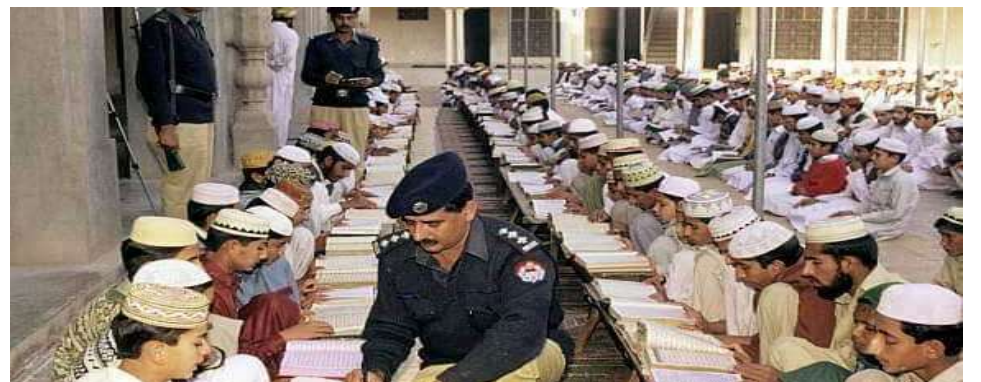
افغانستان به وجود آورد.

قبل از اینکه به این چالش‌ها پرداخته شود به جاست که به این پرسش پاسخ داده شود که: «آیا افغانستان در زمان حضور روس‌ها و یا پس از آن‌ها از تکنالوژی و تکنیک معاصر برخوردار نبود که امروز دچار مشکل و چالش‌های ناشنایی با تکنالوژی و تکنیک روبرو گردیده است؟» پاسخ این است که اگر به گذشته برگردیم، افغانستان دوران روس‌ها به‌مقتضای آن عصر از تکنالوژی و تکنیک مروج آن روز و مهارت با آن‌ها برخوردار بود. روس‌ها در بخش تعلیم و تربیت کارگزاران تکنالوژی و تکنیک موردنیاز افغانستان آن وقت خیلی موفق بودند.

صفحه ۳

پس از ورود جامعه‌ی جهانی در افغانستان که در رأس آن ایالات متحده آمریکا قرار داشت، این کشور فصل‌نوی از تشکیل دولت و ملت را تجربه کرد. با ورود جامعه‌ی جهانی در این سرزمین، غرض رفع نیازمندی‌های دولت داری و حکومت‌داری ورود تکنالوژی جدید نیز آغاز گردید. دولت و ملت در افغانستان شکل گرفت اما این دولت و ملت به‌سان جنبی می‌ماند که نارس از مادر به دنیا آمده باشد؛ یعنی دولت افغانستان به‌خصوص دستگاه‌های حکومتی با دنیای ناشنایی تکنالوژی و تکنیک معاصر روبرو گردیدند. این ناشنایی با تکنالوژی و تکنیک و سیستم جدید حکومت‌داری الکترونیکی چالش بسیار بزرگ را برای ملت و دولت

## طالبان از عروج و زوال تا مقاومت با ترور



اجتماعی این جنبش را از سطح ملی به سطح قومی و به تدریج زبان‌بارتر از آن در سطح قبیله‌ی کاهش داد. کاهش این جاذبه تنها درون ملیت‌ها و اقوام غیر قبیله همراه نبود. سطح بلند وابستگی ساختار متفاوت قبیله‌ی هم‌خون را نیز در چندین بخش با این جنبش قومی روبرو کرده و آن را در سطح محدود قبیله امیر امارت سقوط داد. حادثه یازدهم سپتامبر فقدان حمایت ملی را در سطح بین‌المللی گسترش داده و این جنبش را تبدیل به چهره‌ی اهریمنی و تروریستی ساخت.

صفحه ۳

قریب به ۲۵ سال از شکل‌گیری، عروج، زوال و مقاومت دوباره‌ی طالبان می‌گذرد. این جنبش تندرو، در اوایل ظهور با ایجاد جاذبه‌ی قوی حتا شبه ناسیونالیست‌های اقوام غیرپشتون را نیز جوگیر ساخته و به حمایت از آن وادار کرد. این جریان که در اوایل با حمایت وسیع پیدا و پنهان وسیع منطقوی و جهانی همراه بود، به زودی بخش تأثیرگذار از حامیان داخلی‌اش را از دست داد. عدم حمایت داخلی سبب شد، تا این جنبش بیشتر به منابع حمایت منطقوی‌اش گره خورده و در تقابل با منافع مردم افغانستان، ابزار مداخله سیاسی در دست حامیان برونی‌اش گردد. این موضوع میزان جاذبه





## تشویق حمایت با عنصر لیتیم

### دهاتی

در آخرین روز هفته گذشته مشاور ارشد رئیس جمهور در امور زیرساخت‌ها به خبرگزاری اسوشیئتیپرس گفت: "افغانستان همیشه علاقه‌مند سرمایه‌گذاری امریکا در بخش‌های مختلف، مخصوصن علاق‌مند در بخش معادن بوده است. در میان معادن مناطقی‌اند، که برخی مواد (عناصر) استراتژیک مانند لیتیم در آن وجود دارد."

این اولین بار نیست که حکومت افغانستان از متحدان بین‌المللی و یا برونی‌اش خواستار سرمایه‌گذاری در بخش معادن گردیده است. غنی پیش از این در ماه دسامبر در جریان صحبت تلفونی با ترامپ از عنصر لیتیم به عنوان عنصر پرجاذبه برای سرمایه‌گذاری یاد کرده بود.

افغانستان کشور دست نخورده و گنجینه از ذخایر معدنی چون آهن، مس، طلا، نقره، سنگ‌های قیمتی و به ویژه عنصر لیتیم است. بی‌امنتی سبب گردیده، که بخش وسیع از این ذخایر توسط گروه‌های هراس‌افکن، قدرت‌مندان محلی یا زورمندان دولتی و آن هم به شکل غیرفنی استخراج و وارد بازار گردد. در این میان عنصر لیتیم که در تکنالوژی معاصر نقش محوری دارد، از جمله‌ی آن موادی است که امکانات استخراج و بهره‌برداری از آن بدون تجهیزات پیشرفته، افراد فنی و محل مناسب ممکن نیست. این بهره‌برداری فقط از عهده‌ی کشورها و آن هم کشورهای دارای امکانات و تجهیزات مدرن با سرمایه‌ی کافی و منابع معیاری قوای بشری می‌تواند ممکن گردد.

حکومت‌ها در افغانستان، از گذشته‌ی دور بدینسو با دادن امتیاز از منابع حمایتی‌شان در برون استقبال کرده‌اند. یا به زبان دیگر شکل‌گیری حاکمیت‌ها در افغانستان پس از دادن امتیاز به کشورهای حامی و بالمقابل کسب حمایت مالی و سیاسی از جانب آن منابع امکان‌پذیر گردیده است.

شاه شجاع با امضای معاهده‌ی لاهور، امیر دوست محمد با امضای معاهده‌ی دیره دون و پشاور، امیر محمد یعقوب با امضای معاهده‌ی گندمک، امیر عبدالرحمان با امضای معاهده‌ی دیورند و حاکمان پسین با تأیید آن عهدنامه‌ها به استمرار حاکمیت‌شان دست یافته‌اند. حکومت وحدت ملی که با امضای موافقت‌نامه امنیتی توانست اعتماد منابع حامی‌اش را در برون جلب نماید، با تشویق ترامپ می‌خواهد به او چراغ سبز دهد، که سیاست نامشخص و مجهولش را با امتیاز در دست‌گیری استخراج این ماده‌ی گرانبها در حمایت از حکومت وحدت ملی قابل اطمینان و روشن سازد.

بیچارگی حکومت افغانستان در این‌ست که او کودکانه فکر می‌کند، که دولت امریکا و یا اداره‌ی فرد تاجر پیشه‌یی چون ترامپ به ارزش این سرمایه‌گذاری پی نمی‌برد. لذا رئیس جمهور مشاورش را به عنوان مربی برای امریکایی‌های جاهل و بی‌خبر از دنیا جهت کسب امتیازات سرمایه‌گذاری، وظیفه می‌دهد که امریکایی‌ها را با این پیشکش تشویق به حمایت نماید. برای آقای غنی بهتر بود که پیش از معرفی این ماده‌ی گرانبها به اداره‌ی ترامپ، حداقل برای کرسی وزارت معادن و پترولیم کشور، وزیر صادق، متعهد و شایسته‌یی را در نظر گرفته و از معرفی آن به گویا پارلمان، نظم از هم پاشیده‌ی این وزارت‌خانه را که پس از استعفای داوودشاه صبا در همان پلاتکلیفی و سردرگمی قرار دارد، از نو سامان دهد.

گذشته از آن استخراج معادن، که به شبکه وسیع سازوسامان تخنیکی، زیرساخت‌ها، افراد فنی و معیاری نیازمند است اول‌تر از همه به امنیت و مصونیت نیاز دارد. در کنار آن فساد حاکم در ادارات که آبروی فرد فرد مربوط به این حاکمیت را در پیشگاه مردم افغانستان، منطقه و جامعه‌ی جهانی از میان برده است، با یک مبارزه‌ی قاطع و جدی و آن هم بدون درنظرداشت، روابط تباری، قبیله‌ی، تیمی، زبانی، سمتی، شخصی و امید به کمیشن و کمیشن‌کاری ممکن به نظر نمی‌رسد.

شعار مبارزه با فساد برای آن‌که حلقه خودی در رهبری فساد قرار گیرد، یقین عواقب بدتر از فساد کنونی دارد. این‌گونه مبارزه با فساد، که در جهت انحصار فساد توسط حلقه‌ی خاص صورت می‌گیرد، می‌تواند نتایج زیان‌بارتر از عدم امنیت برای سرمایه‌گذاری تلقی گردد. عقد قرارداد توسط ادارات آلوده با این گونه فساد، که جز به منافع شخصی یا گروهی و تباری و یا حمایت از اقتدار غیرمشروع شخصی حامل منافع ملی در کشور نمی‌باشند، کمتر از عقد قراردادهای و معاهدات در ادوار گذشته هزینه نداشته و نمی‌تواند به توسعه و رفاه در کشور منجر گردد.

استعمارگران در قاره آفریقا با استفاده از روابط بومی‌شان، مجموعه ذخایر زیرزمینی و به ویژه طلا و الماس آن قاره را از زیرپای مردمش خالی کرده و به لندن، پاریس و برلین انتقال دادند، اما روز و روزگار آن مردم هیچ‌گاه بهبود نیافت. حال نیز پیشکش معادن کشور برای حامیان برونی نظام تا این سطح آلوده به فساد، در صورتی‌که در آن کوچک‌ترین غرض برای ابقای اقتدار و یا امثال آن موجود باشد، اصلن نمی‌تواند اسباب آرامش و مصونیت در این کشور گردیده و رفاه اجتماعی را تضمین نماید. بهتر آن‌ست تا نظام با یک خانه‌تکانی بنیادی اول به خودش رسیده و سپس با اهدای پیشکش دیگران را در تشویق به سرمایه‌گذاری نمایند.

# چالش‌های مبارزه با هراس‌افگنی

گروه‌های تروریستی و آن هم بنام و عناوین مختلف می‌گذرد، در جریان این همه مدت، که میلیاردها دالر روی ذهنیت‌سازی، تمویل و تسلیح این نیرو هزینه گردیده، این گروه‌ها را به اشکال مختلف به بخشی از اجتماعات مورد قبول در جغرافیای مشخص تبدیل کرده و نابودی آنان را می‌توان با نابودی آن جوامع مرتبط دانست، در حالی‌که نابودی جغرافیای بشری آن جوامع علاوه بر آن‌که عمل ضدبشری است، ممکن هم به نظر نمی‌رسد.

۹- در جریان این همه مدت گروه‌های تروریستی بازی سیاسی را با اهدافش به خوبی آموزش دیده‌اند، ما در جریان چهل سال اخیر شاهد بوده‌ایم که چگونه بخشی از جهادی‌ها و به ویژه جناح‌های مربوط به بنیادگرایان تبدیل به طالب و حتا تبدیل به مهره‌های مورد اعتماد غرب در درون دولت کنونی گردیده یا طالبان چگونه و آن هم به بسیار آسانی رنگ بیرق‌شان را تبدیل، گاهی با بیرق سفید و زمانی هم با بیرق سیاه برآمد سیاسی نموده‌اند.

۱۰- علاوه بر همه‌ی موارد، جغرافیای بدون در دیوار اقتصاد جنایی خشخاش، معادن، وجوهات شرعی و مشکلات مرزی و آب با کشورهای همسایه نیز می‌تواند عامل عمده در طول عمر و جان سختی این گروه‌ها به شمار رفته و مبارزه با این گروه‌ها را با این گونه برنامه‌های نمایشی به مشکل دچار سازد.

۱۱- تجربه نظامی را که این گروه‌ها، در مانور، استتار، اختفا و برآمد اندوخته‌اند، نشان می‌دهد که این گروه‌ها در تصمیم یک شبه می‌تواند به شکل گروهی به شورای صلح ارتباط گرفته و پس از کسب امتیازات تبدیل به نیروهای قابل حرمت در جامعه گردد. در حالی‌که همین گروه‌ها پس از مدت کوتاه می‌تواند بار دیگر با هماهنگی ستون پنجمش درون نیروهای امنیتی به مقادیر بیشتر سلاح دست یافته و از نو به شکل گروه‌های جنگی به آرایش نظامی پرداخته و در منازعه‌ی نظامی با دولت قرار گیرد. این انعطاف را به بهترین شکل در عقب‌نشینی طالبان در سال ۲۰۰۱ و یا عقب‌نشینی حزب اسلامی در سال ۱۹۹۶ از چارآسیاب و یا در عقب‌گرد و برگشت داعشی‌ها در شمال شرق و به ویژه در ننگرهار و کتر به خوبی مشاهده کرد. نابودی این گروه‌ها در صورتی ممکن است که اراده‌ی قطعی و صداقت در مبارزه با این گروه‌ها در سطح جهانی، منطقه و به ویژه در داخل حاکمیت و نیروهای امنیتی کشور شکل گرفته و سرانجام در یک نوع شفافیت و به دور از فساد و بازی چندگانه با اجتماعات بشری و مردم افغانستان هماهنگی بنیادی به میان آید.

مختلف کار تدارکاتی یا عملیات تهاجمی‌اش را برنامه‌ریزی می‌نماید.

۳- بستر فکری که داعش در آن مناطق به استخدام نیرو و ایجاد پایگاه دست زده، بهترین و مناسب‌ترین اجتماعات بشری است که کمتر می‌توان در جهان اسلام با این‌گونه اجتماعات آماده‌ی پذیرایی از چنین تفکر دینی برخورد کرد. این اجتماعات در بهترین و مناسب‌ترین اراضی جنگی موقعیت داشته و حتا بدون اکمال و اعاشه از برون هم می‌تواند برای مدت‌ها با استفاده از اقتصادی طبیعی و معیشتی که در این مناطق تاکنون پایدار است، به عمرش ادامه دهد.

۴- گذشته از آن تاریخ شکل‌گیری گروه‌های تروریستی نشان می‌دهد، که این گروه‌ها هیچ‌گاه به کعبود قوای بشری و منابع مالی مواجه نبوده، بخشی از حامیان سیاسی و مالی‌اش را در هر منطقه با خود نگهداشته و با اراییه‌ی توجیه و تأویل از اعمالش آن مراجع را در کنارشان حفظ کرده است.

۵- بخش وسیع از جغرافیایی که به جولان‌گاه تروریزم تبدیل گردیده به شدت از فقر اقتصادی، سطح پایین فرهنگی و تصورات واهی از دسترسی به قدرت سیاسی در آینده‌ی نزدیک این نیرو را در کل تشویق می‌نماید، که در هر شرایط آماده‌ی نبرد و جان‌بازی برای به کرسی نشاندن اهداف و آرمان‌هایش گردیده و به دنبال کسب ثواب اخروی، همه‌ی نامالیامات و نابسامانی‌های موجود را برایش آسان و سودآور تلقی نماید.

۶- دولت افغانستان، که درون آن ملو از هواداران این فرقه‌های تکفیری است، از سال ۱۳۸۵ بدین‌سو که برای بار اول مبلغ ۳۰ میلیون دالر را برای ایجاد مدارس دینی اختصاص داد، بیش از یک دهه است که بسیاری از نهادها، گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی را به شکل رسمی و آن هم از طریق مدارس، مکاتب و دانشگاه‌ها تمویل و تجهیز کرده است. بهترین نمونه‌اش سازماندهی عملیات تروریستی در محراق توجه حاکمیت (شفاخانه ۴۰۰ بستر) در چند روز پیش و افزایش پرچم داعش و طالب در مکاتب و دانشگاه‌های کشور در چند ولایت و مرکز کشور است.

۷- دولت افغانستان علاوه بر نهادهای فرهنگی و آموزشی، به ویژه در بخش نیروهای امنیتی، کاملن از ناحیه نفوذ این نیروها آسیب‌پذیر بوده و هیچ‌گاه نتوانسته جلو نفوذ این نیرو را به آن شکل که از آن امید است، مسدود ساخته و به گونه‌ی جدی با آن مبارزه نماید. بهترین مثالش نفوذ این گروه‌ها درون دیتابیس نیروهای امنیتی کشور و افتضاح تعقیب این نیروها در شاهراه‌ها و حتا درون قطعات امنیتی و جاهای دیگر توسط گروه‌های هراس‌افکن است.

۸- قریب به نیم قرن از شکل‌گیری و حضور

ویلیم سالوین، سخنگوی ناتو روز پنجشنبه در یک نشست خبری مشترک با نماینده وزارت دفاع ملی مدعی شد، که سال جاری سال نابودی داعش در افغانستان خواهد بود. وی در این نشست خبری افزود، که داعش بیش از دو سوم اراضی زیر اداره و ۵۰ درصد جنگ‌جویانش را از دست داده است.

بسیاری از آگاهان امور افغانستان بر این نظراند که سخنان اخیر سخنگوی ناتو، واکنشی است که این سازمان به مسکو اطمینان داده، که داعش پروژه‌ی زیر حمایت ناتو غرض مداخله در آسیای مرکزی نیست. از جانب دیگر نشست مشترک خبری، نشان می‌دهد که کابل به شدت از تماس مسکو و طالبان نگران بوده و با این نشست به مسکو اطمینان داده که جغرافیای افغانستان بستر مداخله‌ی ناتو علیه روسیه به شمار نمی‌رود.

چینیایی‌ها و روس‌ها که هر کدام به نوعی از ظهور و توسعه‌ی داعش در افغانستان نگرانند، می‌توانند این نگرانی را با ورق دیگر تروریزم و آن هم تمویل جدی‌تر تروریزم طالبانی پاسخ گفته و ابعاد فاجعه را به بسیار آسانی و آن هم به گونه‌ی نیابتی توسعه دهد. دقیقن ۱۵ سال از مبارزه‌ی ناتو با پدیده‌ی تروریزم طالبانی و کشت و قاپچاق خشخاش می‌گذرد، اما برخلاف ادعای مقامات این سازمان آن دو پدیده نه تنها کاهش نیافته، بلکه به شدت و آن هم به گونه‌ی غیرقابل تصور افزایش داشته است. حال هم زمانی که نماینده‌ی ناتو ادعا می‌کند که در سال جاری داعش را نابود می‌سازد؛ بادر نظر داشت مسایل زیر خود قابل تأمل است.

۱- داعش در بستر اجتماعی طالبان و از مسیر ورود این گروه به افغانستان وارد و توسط ساختارهای حمایت اجتماعی طالبان حمایت و تمویل می‌گردد. از آن‌سوی دیورند، که طالبان آموزش و اکمال می‌گردد، این نیرو نیز با همان ساختار اجتماعی و سیاسی در تماس بوده و قوای بشری‌اش را از آنجا استخدام می‌نماید.

۲- در این اواخر مقامات نیدخل در مبارزه با داعش سخنانی را از جانب آنان ثبت کرده، که نشان می‌دهد این نیرو با ابزار و آلات جنگی تجهیز می‌شود، که پیش از این موجودیت و یا آشنایی با این‌گونه تسلیحات در افغانستان ممکن نبوده است. موجودیت این‌گونه ساز و سامان جنگی و مریمان فنی بیانگر آن‌ست که این نیرو به منابع مالی قوی و سازمان از آموزش‌گران فنی در منطقه به تماس بوده و با اطمینان کامل در زمینه‌های

**ویلیم سالوین، سخنگوی ناتو روز پنجشنبه در یک نشست خبری مشترک با نماینده وزارت دفاع ملی مدعی شد، که سال جاری سال**

**نابودی داعش در افغانستان خواهد بود. وی در این نشست خبری افزود، که داعش بیش از دو سوم اراضی زیر اداره و ۵۰ درصد**

**جنگ‌جویانش را از دست داده است.**

**بسیاری از آگاهان امور افغانستان بر این نظراند که سخنان اخیر سخنگوی ناتو، واکنشی است که این سازمان به مسکو اطمینان داده،**

**که داعش پروژه‌ی زیر حمایت ناتو غرض مداخله در آسیای مرکزی نیست. از جانب دیگر نشست مشترک خبری، نشان می‌دهد که کابل**

**به شدت از تماس مسکو و طالبان نگران بوده و با این نشست به مسکو اطمینان داده که جغرافیای افغانستان بستر مداخله‌ی ناتو علیه**

**روسیه به شمار می‌رود.**



## برگی از تاریخ

### تشکیل اداره قبایل و نامگذاری

#### روز پشتونستان در کابل

"پس از ناکامی مذاکرات و شروع تشنج در روابط دو کشور، یکی از گام‌های دولت افغانستان در حمایت از موضوع پشتونستان و جنبش استقلال طلبانه‌ی پشتون‌های آن سوی دیورند، ایجاد اداره‌ی قبایل به سطح ریاست و نام‌گذاری نهم سنبله به عنوان روز پشتونستان بود. در حالی‌که پاکستان سیاست خود را در مورد آن‌سوی دیورند با موفقیت پیش می‌برد و افغانستان را از لحاظ سیاسی و اقتصادی زیر فشار می‌گرفت، تشکیل اداره قبایل، نام‌گذاری روز پشتونستان، ایجاد مهمان‌خانه‌های مجانی، و برنامه‌های پرمصرف استخباراتی در رابطه به پشتونستان برای کشور فقیر و عقب‌مانده افغانستان یک بار سنگین و پرهزینه محسوب می‌شد. گذشته از آن، این اقدامات هیچ‌گونه تأثیر و نتایج مثبتی در عرصه‌ی استقلال‌خواهی پشتون‌های آن سوی دیورند و در تأمین اهداف و مقاصد موردنظر افغانستان نداشت.

ریاست قبایل که با افزایش هزینه و گسترش تشکیلات سپس به وزارت امورسرحداث و قبایل تغییر نام یافت و تا اکنون نیز وجود دارد، به اداره‌ی پرمصرف و بی‌نتیجه مبدل شد. کار این اداره بیشتر به سازمان امنیت و استخبارات مشابه بود که مقادیر هنگفت پول را به‌گونه اوپرتافی در امور گویا داعیه‌ی پشتونستان به مصرف می‌رسانید. یکی از کارمندان ریاست قبایل می‌گوید: "بخشی از بودجه‌ی این ریاست کاملن سری و محرم بود که بنام بودجه‌ی مخصوص یاد می‌شد و مدرک توضیح آن ثبت گردیده نمی‌توانست. از همین بودجه‌ی مخصوص تنها ریاست قبایل ولایت ننگرهار ماهانه برای سی هزار نفر قبایلی معاش مخفیانه می‌پرداخت."

برای هزارن تن از افراد قبایل آن‌سوی دیورند از پول و بودجه مردم افغانستان زمینه و امکانات تسلیم و تحصیل فراهم می‌گردید. در دوران حاکمیت حزب دمکراتیک خلق هزاران تن از افراد بنام افغان جهت انجام تحصیلات عالی به شوروی و کشورهای سوسیالیستی اقرار آن فرستاده شدند. غلام محمد غبار اقدامات مذکور را از همان آغاز توسط حاکمان افغانستان، تظاهر و کارهای نمایشی تلقی می‌نماید. وی می‌نویسد: "حکومت شاه محمود خان بعد از شکست در قضیه‌ی پشتونستان، برای حفظ ظاهر دست به یک نوع نمایش و صحنه‌سازی بی‌سود و پرمصرف زد. مثلن هر ساله روزی را بنام «پشتونستان» جشن می‌گرفت. میدانی را در کابل بنام «پشتونستان» سما کرد و بزرگی را به همین نام معلق در هوا افراشته نگاهداشت. در حالی‌که ریاستی بنام «قبایل» در کابل، و شعب آن در بعضی ولایات افغانستان، معنن به شکل «مهمان‌خانه‌های مجانی مسافری از هر دستی» درآمده بود که بودجه‌ی گزاف و بی‌فایده آن از مالیات مردم تمویل می‌گردید. هدف این ریاست بی‌مسئولیت، بیشتر معناد ساختن واردین پشتونستانی به استراحت رایگان و یک نوع تجارت سیاسی بود؛ ولی رهبران حقیقی "پشتونستان" درکابل تحت مراقبت و کنترل حکومت قرار داشتند. محمد خان اچکزئی که جهت مبارزه بخاطر استقلال پشتونستان در افغانستان اقامت داشت، می‌گوید: من در افغانستان آمده بودم تا برای پشتونستان کاری انجام دهم. اما به جای آن آشپزی را یاد گرفتم."

سید مسعود پوهنیار قونسل افغانستان در سال‌های صدارت سردار محمد داوود خان درکویته تمام تلاش‌های دولت افغانستان و مصارف هنگفت دولت را در مورد پشتونستان امر بیهوده و فاقد هر گونه تأثیر مثبت در موضوع پشتونستان تلقی می‌کند. او سیاست دولت در این مورد را تنها در جهت منافع افراد استفاده‌جو در درون و بیرون دولت ارزیابی می‌نماید. منازعه و داعیه‌ی پشتونستان نه تنها برای بسیاری از دولتمداران و عمال دولت افغانستان بمتابه‌ی ابزار استفاده در کسب ثروت و قدرت بکار رفته است بلکه بسیاری‌ها در آن‌سوی دیورند از نام و داعیه‌ی پشتونستان سود و ثروت زیادی بدست آوردند؛ اما همه‌ی آن پول‌ها مانند تیره‌های هوایی یک فیصد هم به هدف پشتونستان اصابت نکرد و تمامن به هدر رفت. عبدالحی حبیبی در مورد چگونگی مصرف پول‌ها اظهار داشت: «خان عبدالقیوم خان نزد سردار محمد داوود صدراعظم آمده بود. صدراعظم به او دو میلیون و چهار صد هزار افغانی را اعطا کرد تا در مورد داعیه‌ی پشتونستان و برای افراد مستحق و آزادی‌خواه پشتون توزیع کند. خان مذکور پس از چندی با دو میلیون افغانی به کابل برگشت و این مقدار پول باقی مانده را به داوود خان مسترد کرد و گفت من تنها برای توزیع چهار صد هزار افغانی آن افراد مستحق یافتم که برای داعیه‌ی پشتونستان کار می‌کردند.»

منبع: اندیشمند محمد اکرم، ما و پاکستان، چاپ اول، نشر

پیمان، ۱۳۸۶، صص ۶۳-۶۴

تأمین ثبات و امنیت در یک کشور به حساب می‌آید. دستگاه استخباراتی افغانستان هنوز که هنوز است از کهنه‌ترین سیستم کار می‌گیرد. درحالی‌که کشورهای همسایه‌ی آن با تکنالوژی‌های قوی امنیتی مجهز می‌باشند. سیستم امنیتی استخباراتی افغانستان با کارمندان غیر مسلکی و با سیستم فرسوده‌ی مجهز هست که توان جلوگیری از حمله‌های سایبری در سیستم امنیتی و دفاعی را ندارد.

ششم: مدیریت مالی و اقتصادی از زیربناهای ساختار اجتماعی یک کشور به حساب می‌آید. سیل دالر از فراسوی افغانستان وارد شد؛ اما مدیریت مالی سنتی از حساب و کتاب آن عاجز است. پول‌های هنگفت از طرف صاحبان قدرت حیف‌ومیل گردید تا حدی که دنیا را به حیرت انداختند. حکومت افغانستان باید پاسخگوی این مسئله باشد و تا ابد از آن شانه خالی کرده نخواهد توانست. وزیر مالیه آن‌وقت که رئیس‌جمهور فعلی کشور هست باید در قدم نخست پاسخگوی این مهم باشد. وزیر مالیه آن‌وقت گویا شخصی انتخاب گردیده بود که با سیستم تکنالوژی بانک جهانی آشنایی لازم را دارد؛ با سیستم بانکداری کشورهای مرفقی آگاه است؛ به‌عنوان کارگزار مسلکی و ماهر برگزیده‌شده بود؛ چی چیزی سبب شد که به‌عمد در مدیریت مالی سهل‌انگاری نمود. افغانستان به‌عنوان فاسدترین کشور در جهان قلمداد شد؛ مردم افغانستان از فقر و فلاکت هنوز هم رنج می‌برند، زیربناهای اقتصادی در کشور ایجاد نشد، میلیاردها دالر توسط گروه‌های مافیایی به سرقت رفت. اگر کمک‌های مالی کشورهای جهان طبق یک سیستم پیشرفته‌ی مالی صورت می‌گرفت، بدون شک افغانستان دچار چنین بحران‌های موجود اقتصادی نمی‌گردید. بی‌برنامه‌گی در عرصه‌ی مدیریت مالی در افغانستان به اعتبار مالی این کشور صدمه‌ی بزرگ وارد ساخت. نرخ ارز افغانی در مقابل دالر آمریکایی از ۴۵ افغانی به ۶۸ افغانی رسیده است. این رکود اقتصادی نشانگر بی‌نظمی‌ها در سیستم مالی کشور است. معاش نیروهای امنیتی که از کمک‌های جامعه‌ی جهانی به دالر پرداخته می‌شود، از بدو تشکیل مجدد نیروهای امنیتی که به نرخ یک دالر در برابر ۴۵ یا ۵۰ افغانی محاسبه گردیده بود تا به امروز اداره‌ی مالی کشور نتوانسته است، تفاوت نرخ دالر را برای نیروهای امنیتی کشور محاسبه و پرداخت نماید.

## چالش‌های افغانستان در عصر...

دستبرد مخالفان و کشورهای همسایه قرار گرفت؛ بالاخره این موضوع سری رسانه‌یی و افشا گردید. مسئله دستبرد بایومیتریک پیامدهای زیان‌بار نامرئی را به همراه داشت؛ چنانچه نفوذ مخالفان در داخل نظام‌های امنیتی را یکی از پیامدهای عمده آن می‌توان یادکرد. مخالفان از این طریق به شناسایی افراد داخل نظام‌های امنیتی پرداخته و درون آن نفوذ کردند؛ مواردی وجود دارد که افسران و منسوبین نظامی از این طریق در مسیر شاهراه‌ها تشخیص و توسط مخالفان به شهادت رسیدند.

سوم: در افغانستان پس از جنگ، دولت افغانستان نیاز به ارزیابی دقیق مهمات استفاده‌شده در جنگ‌های داخلی، هجوم طالبان و ورود نیروهای نظامی جامعه‌ی جهانی داشت. مهمات زیادی بازمانده از جنگ‌ها از اطراف و اکناف کشور جمع‌آوری گردید که از طرف کشورهای مختلف یا علیه روس‌ها و یا علیه طالبان و یا هم به خاطر جنگ‌های داخلی به کار گرفته‌شده بود. در میان این مهمات راکت‌های مجهز بانرژئی اتمی نیز وجود داشت که باید مورد ارزیابی قرار می‌گرفتند و در مورد چگونگی ساخت و سیستم استفاده‌ی آن بالای افغانستان از طرف جامعه‌ی جهانی تحقیق همه‌جانبه صورت می‌گرفت. حکومت افغانستان به نسبت نداشتن کارمندان آشنا با تکنالوژی جدید نتوانستند در این عرصه کاری انجام دهد. یکی از شواهد این مدعا استفاده‌ی راکت‌هایی بود که از طرف پاکستان بالای سرحدات افغانستان استفاده می‌گردید ولی ارگان‌های امنیتی افغانستان که از تشخیص آن‌ها عاجز بودند، نمونه‌ی آن را در عرصه‌ی مکتوب در بین ارگان‌های امنیتی پاس می‌دادند تا تشخیص شود که آن راکت‌ها ساخت کدام کشورند.

چهارم: حریم هوایی بر علاوه‌ی منبع مهم عایداتی و اقتصادی، یکی از مهم‌ترین بخش در مسئله‌ی تأمین امنیت یک کشور شمرده می‌شود. حفاظت و کنترل از حریم هوایی بدون به‌کارگیری از تکنالوژی پیشرفته امکان‌پذیر نیست. در این عرصه افغانستان از جمله‌ی ناکام‌ترین کشورهایی است که نتوانسته است از این مهم کنترل و حفاظت داشته باشد. پس از ورود جامعه‌ی جهانی بعضی کشورها به‌خصوص آلمان در این عرصه کماکان با دولت افغانستان همکاری نموده ولی این همکاری‌ها هیچ‌گاهی ضامن حفاظت و کنترل حریم هوایی افغانستان نبوده و نخواهند بود.

پنجم: دستگاه استخباراتی یکی از بخش‌های عمده در

آن‌ها در همه‌ی عرصه‌های حکومت‌داری کارمندان شایسته و بایسته تربیت نموده بودند و اصل لیاقت و شایستگی و اصل مهارت، در همه عرصه‌ها در محراق توجه آن‌ها قرار داشتند. اما اگر در یک و نیم دهه‌ی اخیر در عرصه‌های مختلف مسائل حکومت‌داری در افغانستان به‌طور دقیق‌تر نظر اندازیم، ناکامی‌های دولت در عرصه‌ی استفاده از تکنالوژی و تکنیک معاصر و یا سیستم حکومت‌داری الکترونیکی به چالش‌های متعدد روبرو گردیده است. در این نوشته از جمله‌ی آن چالش‌ها به چند مورد مشخص به‌طور فشرده پرداخته می‌شود:

اول: تطبیق تکنالوژی و تکنیک معاصر در بخش اجرای انتخابات شفاف یکی از ضرورت‌های مهم هر کشور به‌خصوص افغانستان شمرده می‌شود. افغانستان در این عرصه در طی تجربه‌ی چند انتخابات مهم ناکام ماند؛ یعنی دولت افغانستان از به‌کارگیری یک سیستم قوی تکنالوژی که بتواند شفافیت انتخابات را در سراسر کشور تضمین نماید، عاجز بود. چالش عمده در این عرصه از آنجا ناشی گردید، که دولت از همان آوان دولت موقت و دولت انتقالی، نتوانست سیستم الکترونیکی کارت‌های انتخابات را به اساس سیستم الکترونیکی (تذکره‌ی الکترونیکی) توزیع نماید. در آن دوره امنیت نسبی در سراسر افغانستان ایجاد گردیده بود، به‌سادگی سیستم تذکره الکترونیکی در سراسر کشور قابل اجرا بود؛ اما حکومت به پنهان‌های مختلف در این عرصه از خود کاهلی نشان داد. کمیسیون انتخابات برای چندین بار کارت‌های انتخاباتی توزیع کرده و بودجه هنگفت را به مصرف رساندند؛ اما هربار نتیجه‌ی کار آنان چنانچه که برای مردم افغانستان هویدا است، به ناکامی مواجه گردیده است. این ناکامی نتیجه‌ی ناآشنایی با تکنالوژی‌های معاصر و سیستم حکومت‌داری الکترونیکی می‌باشد.

دوم: اجرای بایومیتریک در ارگان‌های مختلف دولت، بخشی از سیستم حکومت‌داری الکترونیکی می‌باشد که گام اول آن باید از سیستم تذکره‌ی الکترونیکی شروع گردد؛ اما حکومت افغانستان این برنامه را از آغاز نه؛ بلکه از میانه‌ی آن تجربه کرد. سیستم بایومیتریک در بعضی از ارگان‌های امنیتی به اجرا گذاشته شد ولی نسبت نبود تخصص و امنیت مناسب، این برنامه‌ی مهم امنیتی مورد

## طالبان از عروج و زوال تا...

را که کاملن میدان باخته بود، بار دیگر در بسیاری نواحی هم‌تبار با این گروه از نو زمینه داد. در هنگامه خروج قوای خارجی، عقل طالبانی را تشویق به مداخله جدی‌تر کرده و بی‌خبر از موجودیت انواع فلتراهی مقاومت، برای تسخیر بسیاری از ولایات آنان را ذوق‌زده ساخت. ذوق تسخیر ولایات زمانی درون رده‌های پایین صفوف طالبان جدی گردیده، که امیر امارت به شکل مرموز جان داده و خلای رهبری، کشور حامی را با دشواری بزرگ مواجه ساخته بود. سراغ راه حل این دشواری جز انتخاب رهبری غیر کاریزماتیک مسیر دیگر نداشت. این مسیر که از درون غیر قبیله امیر ردیابی گردید، مسیر سیاست‌گذاری طالبان را در یک بیراهه‌ی دیگر، که نزدیکی با ایران و روسیه بود جهت داد. این جهت‌گیری که هیچ‌گاه از کابل و واشنگتن امکان حمایت نداشت، به مرگ زود هنگام رهبری پویا و نوظهور طالبان انجامیده و بار دیگر چالش نوین را در پیش پای این جنبش و حامیان برونی آن قرار داد.

انتخاب ظاهری رهبری جدید، که با معاونت رهبری شبکه حقانی همراه بود، هراس بخش از حامیان قدرت‌مند کابل را تشدید و پافشاری روی مقابله با تروریسم طالبانی را بار دیگر پایه داد. تأیید تماس روس‌ها با طالبان این جنبش را که پایه عقیدتی انگیزه اصلی مقاومت آنان را در مقابل حامیان بین‌المللی کابل تشکیل می‌داد، به شدت درون صفوف آن بی‌اعتبار ساخته، قاعده باورمند به ایدئولوژی افراطیت را نسبت به رأس هرم مشکوک نموده است. طالبان که پایه اجتماعی‌اش را ساختار اجتماعی ملیت خاص تشکیل می‌دهد، این ملیت را که در کابل نیز در مسند اقتدار قرار

حامیان سیاست آشنای برونی طالبان، با درک فقدان پایه اجتماعی این جنبش در داخل، در همان شروع کاهش جاذبه روزهای آغازین، لشکر بین‌المللی اسلامی را که از جانب القاعده و ده‌ها نهاد مشابه آن تدارک دیده می‌شد، در محوریت این جنبش سازمان داد. بدین صورت حامیان برونی و منطقوی این جنبش توانست، خلای ناشی از حمایت بین‌المللی را با تندروان و افراطیون جهان اسلام دوباره پر نماید.

به هر اندازه کمیت مسلمانان تندرو، و اما غیر ملی درون این جنبش پایه می‌گرفت، میزان تأثیر رهبری امارت کاهش یافته، و در عرصه‌ی مدیریت جنگ و سیاست به انزوا می‌رفت. در جریان شکل‌گیری و سرهم‌بندی حوادث نهم و یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ م، امارت فقط رپووش نازک و پرده استار بود، که شبکه تروریسم بین‌المللی از آن به عنوان پوشش بهره می‌گرفت.

این استار انحرافی، با حادثه ۱۱ سپتامبر، از میان رفت. شکل‌گیری نظم نوین در افغانستان که هیچ‌گاه مورد اعتماد حامیان منطقوی امارت و شبکه حمایت جهانی آن درون کشورهای اسلامی نبود، پس از سال‌های ۲۰۰۶ م و سیاست‌گذاری‌های ناهمسوی دولت جدید، با ملیت‌ها و اقوام مؤثر و شبکه قدرت‌مند داخلی، حامیان منطقوی امارت را بار دیگر تشویق به حمایت از این گروه کرد. این حمایت که بسیار به احتیاط و زیرپوستی برنامه‌ریزی می‌گردید، بنا به قدرت حمایت بین‌المللی از دولت جدید در افغانستان، نمی‌توانست علتن ابزار گردد.

دولت جدید که آرام آرام در کام اژدهای فساد اداری، مافیای بین‌المللی قاچاق مواد مخدر، گرایش غلیظ قومی و ده‌ها دشواری دیگر مواجه شده بود، عقل طالبانی



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر دبیر

مریم مهتر

ایمیل: mnabavi3@gmail.com

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۲۰ حمل ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۹ اپریل ۲۰۱۷ میلادی

شماره‌ی ۱۲۷

یاسین رضایی

نقد اجتماعی

## نمایندگان بی‌مسئولیت و مسئله‌ی ناامنی کشور

مریم مهتر

از آغاز دوران حکومت وحدت ملی، سراسر کشور دچار ناامنی‌های فراوانی شده است. از دورترین و ناامن‌ترین نقاط کشور گرفته، تا پایتخت کشور، همه آستن ناامنی است. واکنش سران حکومت وحدت ملی در برابر این ناامنی‌ها فقط تقبیح کردن و تشکیل یک کمیسیون حقیقت‌یاب است، که این کمیسیون‌ها قبل از اینکه حقیقت را کشف کنند مقفول‌الاین می‌شوند. تجربه نشان داده است که تاکنون هیچ کمیسیون حقیقت‌یابی وجود نداشته که پس از تشکیل شدنش، کارش را به درستی انجام داده باشد و عامل یک انفجار و انتحار را شناسایی و به پنجه‌ی قانون سپرده باشد. شهروندان کشور هیچ امیدی از سران حکومت بخاطر تأمین امنیت و شنیدن صدای‌شان ندارند، تنها امید و روزنه‌ی که برای مردم مانده است مجلس نمایندگان است. گرچند مجلس نمایندگان به صورت غیرقانونی به کارشان ادامه می‌دهند اما افراد داخل مجلس همان کسانی‌اند که روزی با رأی مردم به کرسی‌های وکالت راه یافتند. این نمایندگان از آدرس همین مردم به بزرگ‌ترین نهادی راه یافته‌اند که رسالت‌شان رسانیدن صدای مردم به حکومت و ارزیابی بر فعالیت‌های سران حکومت است. اما طوری که دیده می‌شود مجلس نمایندگان نیز همان اباهت دروغین‌اش را از دست داده است.

پس از این که مجلس نمایندگان به سه مقام ارشد نهادهای امنیتی کشور رأی تأیید دادند، نه تنها که از عزت و منزلت‌شان در نزد حکومت کاسته شد، بلکه مردم نیز چشم امیدشان را از این مجلس برداشتند. ابقای مقام‌های ارشد امنیتی در پست‌هایشان در میان مردم اعتراضات و واکنش‌های تندی در پی داشت.

پس از هر حمله‌ی که در کشور صورت می‌گرفت مجلس نمایندگان اعتراض می‌کردند و از کارکرد مقام‌های امنیتی ناراض بودند. پس از حمله بر شفاخانه سردار محمد داوودخان که جان بیش از ۲۵۰ نفر را گرفت، مجلس نمایندگان سه مقام ارشد امنیتی را استیضاح کرد. بعد از حمله‌ی به آن بزرگی و راه یافتن هراس‌افکنان در مکانی که با بالاترین امکانات امنیتی و حفاظتی برخوردار است، توقع می‌رفت که نمایندگان در مجلس به هیچ یک از این مقام‌های امنیتی رأی تأیید ندهند. اما با کمال تعجب دیده شد که ناکارترین مقام‌های دولتی با بالاترین رأی و سربلند از فلتز نمایندگان مجلس گذشتند، انگار آب از آب تکان نخورده باشد!

پرواضح است که تأیید این مقام‌های بی‌کفایت با آرای فوق‌العاده بلند بدون پرداختن رشوه ممکن نبود. بنابراین گزارش‌های نشر شده از رسانه‌ها تنها ۱۳ میلیون افغانی بودجه‌ی وزارت دفاع برای خریدن رأی مجلس نمایندگان به مصرف رسیده است. با این حساب مجلس نمایندگان نه به کارکردهای مقام‌های امنیتی، بلکه به دالره‌های آن‌ها رأی تأیید دادند.

سوالی که مطرح می‌شود، پس از این مجلس نمایندگان با چه رویی در مقابل ناامنی‌ها موضع‌گیری خواهند کرد؟ اگر فرض کنیم یک حمله‌ی انتحاری دیگری رخ دهد و جان ده‌ها نفر را بگیرد، آیا مجلس نمایندگان باز هم می‌توانند بگویند که مقام‌های امنیتی بی‌کفایت هستند؟ پس گفته می‌توانیم که عامل تمام نابسامانی‌های کشور در گذشته، اکنون و آینده فقط و فقط مجلس نمایندگان بوده و خواهد بود. این نمایندگان با رأی مردم کرسی به دست می‌آورند ولی وقتی وارد مجلس می‌شوند تمامی قول و قرارهایی که با مردم داشتند، با وجدان و... خداحافظی کرده و مصروف پُر کردن جیب‌هایشان، و دامن زدن به مسایل قومی و نژادی می‌شوند. در کل می‌توان گفت نمایندگان بخاطر حل کردن مشکلات مردم به مجلس نمی‌آیند، بلکه می‌خواهند با قدم گذاشتن در بزرگ‌ترین نهاد قانون‌گذار کشور، به مسایل شخصی، دشمنی‌های خانوادگی و تجارت‌شان رسیدگی کنند.

## اهمیت اقتصاد سبز برای افغانستان



افغانستان طی یک دهه گذشته با قرار گرفتن در محراق توجه جامعه جهانی شرایط متفاوتی را تجربه می‌کند. سرازیر شدن میلیاردها دالر کمک خارجی، راه را بسوی آینده بهتر باز کرده است. اما این کشور باید اندک اندک روی پای خود ایستاد شده و از وابستگی خود به کشورهای خارجی بکاهد. ظرفیت‌های زیادی در کشور وجود دارد؛ که با توجه به آن‌ها، می‌توان افغانستان را از کمک‌های خارجی بی‌نیاز ساخت. یکی از گزینه‌هایی که می‌تواند در رشد اقتصادی افغانستان کمک کند، سکتور زراعت است. افغانستان دارای زمین‌های زراعتی زیاد، آب‌های فراوان و هوای مناسب برای کشاورزی می‌باشد. توجه به این گزینه می‌تواند به شکل‌گیری اقتصاد سبز منجر شده و راه را به سوی ثبات اقتصادی باز کند.

طی دهه‌های گذشته با وجود جامعه جهانی، کمک‌های دالری که به افغانستان سرازیر شده است، توجه چندانی به سکتور زراعت نشده در حالی که باید زراعت افغانستان به سوی مدرنیته شدن می‌رفت؛ اما تا هنوز چنین نشده است. اهمیت بخش کشاورزی به معنای پیشرفته بودن این بخش و توانایی آن برای تأمین نیازهای روزافزون این کشور نیست، بلکه بخش کشاورزی در کشور معمولن سنتی و مبتنی بر شیوه‌ها و مناسبات قدیمی باقی مانده است. در جوامع سنتی مانند افغانستان کشاورزی یک فعالیت اقتصادی نیست، بلکه یک شیوه زندگی است که هر گونه تغییر در نحوه‌ی فعالیت کشاورزی در قدم اول، با مقاومت زارعین روبرو خواهد شد. تا این‌که به گونه‌ی تدریجی جایگاه کشاورزی معیشتی را به قصد فعالیت اقتصادی تغییر داد و این کار نیازمند یک سلسله برنامه‌های جامع برای رشد سکتور زراعت می‌باشد.

افغانستان از جمله کشورهایی است که، بیشترین غذا و محصولات کشاورزی را به شکل سنتی تولید می‌کند و هنوز هم اکثریت کشاورزان از تکنولوژی بی‌بهره‌اند؛ اما با تأسف باید گفت که، سکتور زراعت به حالت بدوی خود باقی مانده و وابسته به برف و بارش‌های موسومی است.

تقویت سکتور زراعت بر علاوه این‌که باعث مصونیت غذایی در کشور شده، به افزایش معاملات بازرگانی میان کشورها نیز کمک می‌کند. بر اساس برآوردها، ظرفیت‌های موجود در

سکتور زراعت در کشور ما می‌تواند برای جمعیت ۸۰ میلیون نفره مواد غذایی لازم را فراهم آورد. درین صورت با بهره‌وری از این ظرفیت‌ها، می‌توان مقادیر زیاد فرآورده‌های زراعتی را بر علاوه مصرف داخلی، صادر نمود. بدون شک که رشد سکتور زراعت چرخه‌های تولیدی کوچک و متوسط را در زمینه‌ی صنعت به حرکت می‌آورد. در وضعیت فعلی صنعت کشور صدمه شدید دیده است، یکی از دلایل آن را می‌توان توجه نکردن به سکتور زراعت دانست. زیرا مواد اولیه کارخانه‌های تولیدی در داخل کشور وجود ندارد و فابریکه‌های تولیدی مواد اولیه‌شان را از خارج کشور فراهم می‌نماید. با وارد شدن این موادها از خارج، وضع تعرفه‌های گراف از سوی دولت، میزان عرضه فابریکه‌های تولیدی داخلی را کاهش داده و آن‌ها را از رقابت در برابر کالاهای بی‌کیفیت وارداتی باز می‌دارد. بنابراین مجبورند از عرصه‌ی تولید خارج گردند. بدین لحاظ سکتور زراعت از مهم‌ترین زیربناهای اقتصادی بشمار رفته و هنوز هم بخش کشاورزی سهم عمده‌ی بی‌در در تولید ناخالص ملی دارد. امیدواری ما از دولت این است سکتور زراعت را در محراق توجه خود قرار داده و درین زمینه گام‌های عملی را بردارند.

با توجه به افزایش تقاضای جهانی برای محصولات کشاورزی، اهمیت این امر در دراز مدت بیشتر از بیش محسوس است. در حالی که میزان نفوس جهان رو به افزایش است، برعکس فرآورده‌های کشاورزی رو به کاهش است. باید این ظرفیت‌ها را بیشتر از پیش تقویت نمود، تا معطل کمبود مواد غذایی که کم

طی دهه‌های گذشته با وجود جامعه جهانی، کمک‌های دالری که به افغانستان سرازیر شده است، توجه چندانی به سکتور زراعت نشده در حالی که باید زراعت افغانستان به سوی مدرنیته شدن می‌رفت؛ اما تا هنوز چنین نشده است. اهمیت بخش کشاورزی به معنای پیشرفته بودن این بخش و توانایی آن برای تأمین نیازهای روزافزون این کشور نیست، بلکه بخش کشاورزی در کشور معمولن سنتی و مبتنی بر شیوه‌ها و مناسبات قدیمی باقی مانده است. در جوامع سنتی مانند افغانستان کشاورزی یک فعالیت اقتصادی نیست، بلکه یک شیوه زندگی است که هر گونه تغییر در نحوه‌ی فعالیت کشاورزی در قدم اول، با مقاومت زارعین روبرو خواهد شد. تا این‌که به گونه‌ی تدریجی جایگاه کشاورزی معیشتی را به قصد فعالیت اقتصادی تغییر داد و این کار نیازمند یک سلسله برنامه‌های جامع برای رشد سکتور زراعت می‌باشد.

کم جهانی می‌شود از بین برده شود یا لاقط کاهش داده شود. بناً ایجاب می‌کند دولت و مردم افغانستان به سکتور زراعت به چشم یک اولویت اساسی نگریسته، تا از این طریق به ثبات اقتصادی، مصونیت غذایی که نیاز اولیه و حیاتی مردم است دسترسی پیدا کنیم. رشد سریع کشاورزی مستلزم وجود برنامه‌ی است که در آن دولت استراتژی‌ها، برنامه‌های حمایتی و مهم‌تر از همه، برخی اولویت‌های قابل حصول را در عرصه‌ی زراعت تعیین کرده باشد. وجود این اولویت‌بندی‌ها موجب مشخص شدن مسیر رشد و اصلاح روند فعالیت‌ها می‌گردد. از ارکان اساسی چنین برنامه‌های حمایتی فراهم آوردن انگیزه‌های لازم، فرصت‌های اقتصادی و دسترسی به نهادهای مورد نیاز ایجاد شود، تا بدین وسیله کشاورزان بتوانند تولیدات خود را توسعه دهند و به بهره‌وری خود بیفزایند.

خدمات و حمایت دولت شامل: خدمات توسعه فنی و آموزشی، سازمان‌های اعتباری دولتی، تسهیلات انبارداری و بازاریابی و سرمایه‌گذاری وسیع در زیر بناهای روستایی و جاده‌های فرعی به منظور کاهش هزینه‌های معاملات و تسهیل روند تجاری شدن کشاورزی، و اتخاذ جهت‌گیری برون‌نگر در بخش روستایی غیر کشاورزی در بلند مدت اشاره کرد. هم‌چنان شبکه وسیع خدمات حمایتی همراه با سیاست‌های مناسب قیمت‌گذاری دولتی در ارتباط با عوامل تولید و محصول کشاورزی شرط لازم برای پیشرفت مداوم کشاورزی است.

توجه نمودن به بخش کشاورزی می‌تواند ما را به توسعه برساند. اکنون یکی از عواملی که بیشتر در توسعه کشور قابل توجه است، بهبود سطح زندگی توده‌های مردم است که اکثرین در روستاها زندگی می‌کنند. اکثریت نفوس افغانستان در مناطق روستایی زندگی می‌نمایند و عمدتاً به کشاورزی معیشتی اشتغال دارند، مسئله‌ی اصلی آنان ادامه‌ی بقای حیات‌شان است. بیش‌تر این افراد از پیشرفت‌های اقتصادی بیگانه است و همواره در تلاش برای امرار معاش روزانه‌شان هستند. لذا می‌توان گفت که شرط اساسی رشد و توسعه اقتصادی کشور وابسته به بخش کشاورزی است.